

تحلیل مفهومی انگاره حق به شهر با تأکید بر تحولات فضایی شهر تهران

مصطفی خزایی^۱، مریم ابهری^۲، محسن مظفری^۳

چکیده

رشد سریع و گسترده شهر و شهرنشینی در طول چند دهه گذشته، منجر به بروز فقر، شکاف طبقاتی، حاشیه‌نشینی، فروش تراکم و ناپایداری کالبدی، تخریب زیست‌محیطی، نابرابری‌های اجتماعی و شکاف جنسیتی در بین شهروندان کلان‌شهرهای جهان سوم من جمله تهران شده است. طبق اسناد و مطالعات صورت گرفته ریشه این نابسامانی در شهر و نظام شهری، جریان سرمایه‌داری و لیبرالیستی مدیریت و اداره شهرها است. در واقع نظام سرمایه‌داری در راستای تحقق اهداف و آرمان‌های خود فضای شهری را در خدمت گرفته است و به بی‌رحمانه‌ترین شکل ممکن در راستای استفاده از این فضای عمومی (که متعلق به همه شهروندان است) برای حصول منافع عده کمی از شهروندان (سرمایه‌داران و زمین‌خوران) تلاش می‌کند. مفهوم و انگاره حق به شهر که توسط اندیشمندان چپ به‌ویژه لفور و هاروی مطرح و توسعه یافته است، به دنبال تبیین وضعیت کنونی شهر با نقد این جریان غالب و شناسایی عوامل و ریشه‌های این روند است. این تحقیق که با روش توصیفی-تحلیلی به مطالعه متون علمی مربوط به این مفهوم پرداخته است، درصدد تحلیل و بررسی تحولات فضایی شهر تهران در چارچوب این مفهوم می‌باشد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در طول چند دهه گذشته اکثر پروژه‌های کلان و چشمگیر شهری در تهران، از ساخت‌وسازهای تجاری کناره خیابان‌های اصلی گرفته تا پروژه ایران مال و پل صدر و... همگی به‌نوعی منافع شهر و شهروندان تهرانی را قربانی منافع اقلیتی زیاده‌خواه و بانفوذ کرده که این اتفاق شوم در سایه رویکردهای غلط ناآگاهانه و بعضاً عامدانه مدیریت شهری صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: شهر، حق به شهر، تهران، تحولات فضایی شهر.

^۱ دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری و مدرس دانشگاه دانشگاه شهید بهشتی mostafa1986khazaei@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه شهید بهشتی

^۳ کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل

مقدمه و بیان مسئله

عبارت «حق به شهر»^۱ برای اولین بار توسط جامعه‌شناس فرانسوی، هانری لفور^۲ در ۱۹۶۸ و در قالب کتاب او «حق به شهر» به کار گرفته شد. در زمان ابداع این عبارت، لفور استاد جامعه‌شناسی شهری در دانشکده جامعه‌شناسی دانشگاه نانتر^۳ بود، جایی که جنبش دانشجویی در می ۱۹۶۸ فرانسه، از آنجا آغاز شد. این کتاب تأثیر منفی اقتصاد کاپیتالیستی بر شهرها را توصیف می‌کند که شهرها را تبدیل به مکانی برای مزیت انباشت سرمایه ساخته است. برای معکوس ساختن این پدیده، لفور پیشنهاد می‌کند که ساکنان خواستار کنترل بر ساخت فضاهای شهری شوند. او که با تأثیرات ناشی از نئولیبرالیسم، مواردی مانند خصوصی‌سازی فضای شهری، استفاده تجاری از شهر و غلبه فضاهای صنعتی و تجاری مواجه بود، مفهوم حق به شهر را به‌عنوان یک دیدگاه سیاسی جدید ارائه نمود. وی باور داشت که با سلطه منافع پولی، شهر دیگر متعلق به مردم نیست و به همین خاطر نجات انسان به‌عنوان بازیگر عمده شهری که خود او ساخته است را خواستار شد. به این ترتیب حق به شهر متمرکز بر باز پس دادن معنا و اهمیت شهر به ساکنان آن، برقرار ساختن زندگی با کیفیت برای همه و ساختن شهر به‌مثابه «نقطه تجمعی برای زندگی جمعی» بود (Lefebvre, 1986). حق به شهر در نزد لفور شامل دو حق اساسی برای ساکنان شهر است: «حق مشارکت»^۴ و «حق تصاحب / تخصیص»^۵. حق مشارکت ناظر بر این است که شهروندان شهر باید نقشی کلیدی در هر تصمیمی که منجر به تولید فضای شهری می‌شود، ایفا کنند. این تصمیم می‌تواند مربوط به دولت (مانند یک تصمیم سیاستی)، سرمایه (تصمیم به سرمایه‌گذاری یا عدم سرمایه‌گذاری)، یک نهاد چندجانبه (قوانین تجارت سازمان تجارت جهانی) یا هر نهاد دیگری باشد که بر تولید فضای شهری در یک شهر خاص تأثیر می‌گذارد. مهم‌تر از آن، این تصمیم می‌تواند در طیف وسیعی از مقیاس‌ها اثرگذار باشد. همچنین می‌تواند در هر سطحی از دولت (ملی، منطقه‌ای، محلی) یا شرکت‌هایی که در سطوح مختلف کار می‌کنند (جهانی، ملی، محلی) باشد.

لفور بر این نکته تأکید می‌نماید که نقش تصمیم‌سازی شهروندان باید مرکزی و محوری باشد، اما درباره معنای این محوریت به شکل آشکار توضیح نمی‌دهد. او به شکلی آشکار بیان نمی‌کند که همه تصمیمات شهری باید توسط ساکنان اتخاذ شوند. اما اینکه نقش ساکنان باید محوری و مستقیم باشد، در نوشته‌های وی آشکار است. برخلاف ماهیت غیرمستقیم اعطای حقوق لیبرال-دموکراتیک که در آن‌ها نظرات شهروندان از کانال نهادهای حکومتی فیلتر می‌شود، در حق به شهر؛ ساکنان به شکل مستقیم در کلیه تصمیماتی که منجر به تولید فضای شهری می‌شود، شرکت می‌نمایند (Purcell, 2002). لفور در مورد نحوه مشارکت شهروندان شهری در تصمیم‌گیری برای فضاهای شهری، توضیح مختصری ارائه می‌دهد. نحوه این مشارکت در دومین جنبه حق به شهر یعنی «حق

¹ The right to the city

² Henry Lefebvre

³ Nanterre

⁴ participation

⁵ appropriation

تصاحب» مستتر است. تصاحب شامل حق ساکنان برای دسترسی، تصرف و استفاده فیزیکی از فضای شهری است و به همین خاطر این مفهوم محور کار کسانی است که حق مردم برای حضور فیزیکی در شهر را ترویج می‌نمایند (Lamb, 2002; Salmon, 2001; Mitchell and Staeheli, ;Capron, 2002; Isin and Wood) 2002). تصاحب نه تنها به معنای تصرف فضاهای شهری فعلی و موجود، بلکه به معنای حق تولید فضای شهری متناسب با نیازهای ساکنان است. در واقع مقوله «تصاحب» حق استفاده تمام و کمال از فضای شهری در زندگی روزمره را به ساکنان اعطا می‌نماید (مداح و روشنفکر، ۱۳۹۴، ۶۳). بنابراین فضا باید به شیوه‌ای تولید شود که این استفاده تمام و کمال را ممکن سازد. به همین دلیل ارزش استفاده‌ای فضای شهری، باید مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در تصمیمات مربوط به تولید فضای شهری باشد. بنابراین مفهوم تصاحب بخصوص علیه مفهوم‌سازی از فضای شهری به‌عنوان دارایی شخصی یا وسیله‌ای برای افزایش قیمت (یا افزودن به قیمت دیگر وسایل) توسط فرآیند تولید کاپیتالیستی، موضع‌گیری می‌کند (Purcell, 2002). در مجموع، ایده لفور در مورد حق به شهر، مستلزم یک تغییر رادیکال در ارتباطات اجتماعی و فضایی شهر است.

با توجه به مؤلفه‌های اساسی و شاخص‌های مهم انگاره «حق به شهر» که عبارت است از: ۱- مشارکت شهروندان در فرایند برنامه‌ریزی ۲- تضمین دسترسی و نظارت شهروندان بر فرایند برنامه‌ریزی و مدیریت شهری ۳- توزیع عادلانه منابع شهری و کاربری زمین برای دسترسی همگانی به خدمات شهری ۴- فراهم آوردن شرایط استاندارد زیست برای افراد و تضمین دسترسی شهروندان کم‌درآمد به مسکن مناسب ۵- ساماندهی اسکان غیررسمی و توانمندسازی محلات کم‌توان شهری و توجه به افراد حاشیه رانده شده ۶- تضمین حضور شهروندان از طبقات اجتماعی متفاوت، و دسترسی عادلانه آن‌ها به فضاهای عمومی با اختصاص پهنه‌های ویژه برای امور اجتماعی دعوت‌کننده در شهر (اطهاری، ۱۳۹۰ به نقل از تقوایی و همکاران، بی‌تا: ۹۴)، وضعیت شهرهای ایران و خصوصاً شهر تهران، در شرایط مناسبی نیست که در قالب مصادیق این موارد می‌توان به؛ ایجاد سازه‌های گول‌پیکر شهری بدون توجه به خواست و نیاز شهروندان، ساخت مراکز تجاری بزرگ و متعدد در نواحی مختلف شهر، تخریب درختان، فضاهای سبز و باغات شهر تهران در راستای ساخت برج‌های تجاری، شکاف جنسیتی، شکاف جغرافیایی امکانات و خدمات شهری در شمال و جنوب شهر، گسترش فقر و حاشیه‌نشینی، کمبود و نارسایی فضایی و خدمات شهری برای معلولین، سالمندان، کودکان و زنان، عدم توجه به ظرفیت‌های شهروندان در قالب مدیریت و برنامه‌ریزی مشارکتی، رشد سرسام‌آور قیمت مسکن و زمین، افزایش ترافیک و آلودگی و در نهایت چهره زشت و نابسامان منظر شهری اشاره کرد. با توجه به این تفاسیر در این تحقیق درصدد بررسی و تحلیل مفهومی انگاره حق به شهر هستیم و در ذیل مؤلفه‌های این مفهوم، تحولات فضایی شهر تهران را در چند دهه اخیر مورد کنکاش و بررسی قرار خواهد گرفت.

روش تحقیق

این تحقیق در شمار تحقیقات کیفی بشمار می‌آید. و روش تحقیق آن توصیفی - تحلیلی است. شیوه‌های مورد استفاده برای جمع‌آوری و تحلیل مفهومی داده‌ها به شکل انتخاب گزینشی اسناد و تحلیل اسنادی است. بر همین اساس از تحلیل محتوا برای ساماندهی داده‌ها بهره گرفته شده است. و در نهایت داده‌های جمع‌آوری شده با روش تحلیل تماتیک مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند.

مبانی نظری

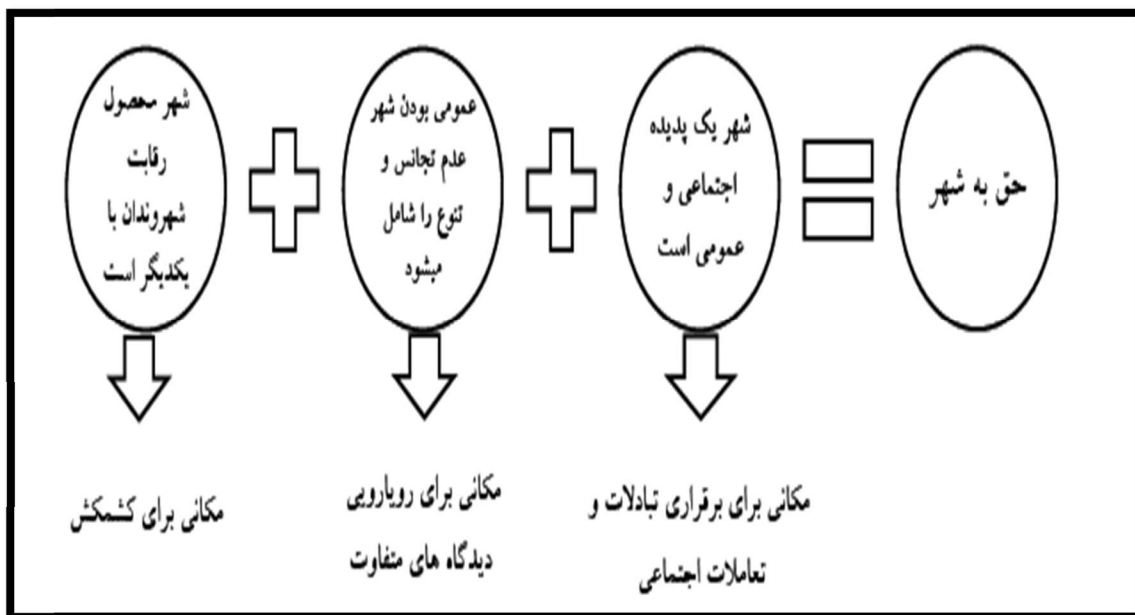
مفهوم «حق به شهر» پارادایمی نظری و عملی است که از پتانسیل لازم جهت ارزیابی رادیکال سیاست‌های شهری برخوردار است. این مفهوم چارچوبی برای بحث در مورد حقوق و مسئولیت‌های مدنی را فراهم می‌آورد. حق به شهر ابزار لازم برای ایجاد تغییرات شهری و خلق شهری است که تمامی ساکنانش، شهروند و نه شهروند (اطهاری، ۱۳۹۳) محسوب می‌شوند. از سوی دیگر تاکنون از منظر اقدامات سیاسی نیز الگوهای کاربردی موفقی از این مفهوم در جهت اعطای حقوق مدنی و تأمین شمول اجتماعی در سطوح متفاوت منطقه‌ای، ملی و شهری به کار گرفته شده است. حق به شهر مفهومی همه و هیچی به نظر می‌رسد و این امر کاربست این مفهوم را با مشکل مواجه می‌سازد. چراکه تا مفهومی شناخته نشود، برنامه‌ریزی برای تحقق آن و اندیشیدن پیرامون آن بی‌معنا خواهد بود. شناخت مفهوم حق به شهر و درک تعریف مرتبط با آن، مقدمه ورود به بحث شاخص‌ها و معیارها است تا بر اساس آن بتوان در گام عملیاتی و در تحقیقات کاربردی به برنامه‌ریزی و اجرای مفهوم حق به شهر پرداخت. در حقیقت، مهم‌ترین اقدام، بررسی چستی مفهوم حق به شهر است تا بتوان با اتخاذ تعریفی روشن و دقیق، سایر مراحل را پیمود.

از نظر لغوی شهرهای امروزی منعکس‌کننده روابط سرمایه‌داری و نظام قدرت‌اند و فضاهاى شهری اساساً به خاطر ارزش‌های مبادله‌ایشان اهمیت می‌یابند. بنابراین آنچه را که لغوی در شهر به‌مثابه اثر هنری^۶ مطرح می‌کند، پایمال می‌شود (Lefebvre, 2009: 157). حق به شهر از دیدگاهی به تغییرات شهری منجر می‌شود که ماهیت شهروندی را به‌عنوان چالشی مهم پیش روی شهرها قرار داده و شهر را مهم‌ترین لایه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری (مکانی که در آن ارزش اجتماعی فضاهاى شهری با ارزش مبادله‌ای آن برابری می‌کند) معرفی می‌کند. از این‌رو مفهوم حق به شهر مطرح‌شده توسط لغوی مفاهیمی چون عمومی بودن، تنوع و رقابت بر سر فضا را دربر می‌گیرد (Purcell, 2002: 102). لازم به یادآوری است که در گفتار لغوی، شهروند واژه‌ای است که به تمام ساکنان شهر اطلاق می‌شود و دو حق را برای آن‌ها در نظر می‌آورد: حق تملک فضا و حق مشارکت شهری، که حق مشارکت برای ساکنان شهری این فرصت را فراهم می‌آورد تا در تصمیماتی که منجر به تولید فضای شهری می‌شوند، دخیل باشند.

⁶ Cuvre

و حق تملک یا تخصیص فضا نیز شامل حق دسترسی، تصرف و استفاده از فضا و تولید فضای جدید منطبق با نیازهای مردم است.

حق به شهر مستلزم تعریف حق دستیابی نه تنها به آنچه در حال حاضر وجود دارد بلکه به بازتولید شهری با تصاویر متفاوت و تعریف خوانش‌های نو از شهر موجود است. از این‌رو حق به شهر رویکردی مبتنی بر جامعه، با هدف به رسمیت شناختن شهر به‌مثابه مکانی برای بازتولید روابط اجتماعی قدرت و حق مشارکت تعریف می‌شود (Dikes, Gilbert, 2002: 70) زیرا شهرنشینی مجموعه‌ای از روابط اجتماعی است که منعکس‌کننده روابط موجود در جامعه به‌عنوان یک کل است (Harvey, 2008: 25) در واقع نقش فضاهای عمومی در تعریف حق به شهر امری حیاتی است (Brown, 2006: 18).



شکل ۱: نمودار حق به شهر از منظر لفور (دیانک شوری، ۱۳۹۷؛ ۶۷)

کاربست‌های مفهوم حق به شهر

توسعه مفهوم حق به شهر، مسیر ایده و عمل را به موازات هم طی کرده است اما با این وجود، عمل تا حدی جلوتر از ایده است. در واقع حق به شهر به صورت‌بندی اصلی خواست‌های پیش‌رو برای تغییر اجتماعی در تمام جهان تبدیل شده است. از آنجاکه نفوذ اندیشه حق به شهر در جنبش‌های اجتماعی جوامع متفاوت هم در کشورهای (توسعه‌یافته هم در کشورهای در حال توسعه) قابل توجه است، در این بخش به وجوه عملی و تجربی حق حضور در شهر و اقدامات سیاسی حاصل از آن، پرداخته می‌شود. البته لازم به اشاره است که تعدادی از نظریه‌پردازانی که

به بررسی مفهوم حق به شهر در آثار خود پرداخته‌اند از جمله مارک پورسل اعتقاد دارند که شکاف آشکاری میان مفهوم رادیکال هانری لافور از حق به شهر و بسیاری از اقدامات معاصر (هرچند که مفاهیم و ریشه‌های خود را چون تأکید بر مصرف و سکونت از لافور گرفته‌اند) وجود دارد. این تجربیات به درکی از حق به شهر گرایش دارند که بیشتر در چارچوب لیبرال دموکراسی مطرح است. اما لافور حق به شهر را کاملاً متفاوت، به‌عنوان یک فریاد و مبارزهای رادیکال برای حرکت فراتر از دولت و سرمایه‌داری بیان کرده است (Purcell, 2003: 14).

مهم‌ترین گزاره‌های مبنایی استخراج‌شده از تحلیل مفهوم حق به شهر «در حوزه ایده» عبارتند از:

- افرادی که در یک شهر زندگی می‌کنند نسبت به آن حق دارند. حق به شهر برای تمام افراد وجود دارد چه شهروند رسمی و چه غریبه.
- حق به شهر، به معنای بیان، مطالبه و تجدید حقوق گروهی است که باید حقوقشان در طی تخصیص و ایجاد فضا در شهر لحاظ می‌شود.
- حق به شهر، حق کاربران فضای شهری برای اعلام نظراتشان درباره فضا و زمان فعالیت‌هایشان در فضاهای شهری است.
- حق به شهر متضمن حق مطالبه حضور در شهر برای به‌چنگ آوردن کاربری شهر از اربابان جدید ممتاز و دموکراتیزه کردن فضا است.
- جهت‌گیری اصطلاح حق به شهر، به سمت تصمیماتی است که فضای شهری را تولید می‌کند، بنابراین شهروندان بر تولید فضای شهری نظارت می‌یابند.
- مقصود از فضا، تنها فضای فیزیکی و ملموس نیست، بلکه تولید فضای شهری چیزی فراتر از شکل دادن ساختارهای فضایی مادی شهر، متضمن ایجاد ریتم زندگی روزانه و تولید و بازتولید روابط اجتماعی است که آن را تنظیم می‌کند.

رفعیان و الوندی پور، ۱۳۹۴: ۳۵

جدول ۱: مهم‌ترین گزاره‌های مبنایی استخراج‌شده از تحلیل اسنادی منشورهای حق به شهر در «حوزه عمل»

تجربه عملی	گزاره‌های عقلانی و منطقی استخراج‌شده
منشور جهانی شهرهای آموزنده (۱۹۹۴ و ۲۰۰۴)	حق به شهری آموزنده: حق بر خورداری آزادانه و برابر از فرصت‌های پیشرو برای آموزش، اوقات فراغت و رشد فردی برای تمامی ساکنان شهر؛ تعهد شهر: شهر باید هویت پیچیده خود را پیدا و حفظ کرده و آن را نمایش دهد. رشد شهر باید در هماهنگی با حفاظت از ساختمان‌ها، فرهنگ و زبان گروه‌های انسانی بوده و همچنین فضای شهری باید نیازهای همه از جمله معلولان، افراد مسن و کودکان را پاسخ گوید.
اتحادیه بین‌المللی شهرهای آموزنده ^۷ (۲۰۰۴)	خدمت‌رسانی به ساکنان شهر: مدیریت شهری موظف است تا تأثیر فعالیت‌های تقریبی، فرهنگی و سایر فعالیت‌ها را بر روی کودکان و جوانان ارزیابی کرده و والدین را قادر سازد تا در امر آموزش فرزندان خود مشارکت داشته باشند همچنین "جدایی‌گزینی و به حاشیه راندن" را به‌خصوص برای مهاجرین جدید کاهش دهد.
منشور اروپایی حفاظت از حقوق بشر در شهر (۲۰۰۰ و ۲۰۰۶)	شهر یک فضای جمعی است و به کسانی که در آن زندگی می‌کنند، تعلق دارد؛ اصول اولیه: حق به شهر، ترویج برابری و عدم تبعیض، آزادی زبانی و مذهبی، حفاظت از شهروندان آسیب‌پذیر، ترویج همستگی و همکاری؛ حقوق مدنی و سیاسی: حق به مشارکت سیاسی، حمایت از حریم خصوصی افراد؛ حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی: حق به حمایت اجتماعی، به کار، فرهنگ، خانه، بهداشت، محیط‌زیست، توسعه شهری پایدار و بر خورداری از آرامش در شهر؛ حقوق مربوط به مدیریت دموکراتیک محلی: خدمات عمومی کارآمد و اصل شفافیت؛ تضمین حقوق بشر: دسترسی به عدالت، در دسترس بودن پلیس محلی، بودجه شفاف و مشارکتی
شورای شهر (بارسلونا ۲۰۰۶)	به رسمیت شناختن سکونتگاه‌های غیررسمی در شهر؛ تعریف فضای شهری علاوه بر کارکرد اقتصادی، مبتنی بر کارکرد پیچیده اجتماعی فضاها ایجاد تعادل میان منافع مالکیت خصوصی با نیازهای اجتماعی ساکنان؛ بازتعریف مفهوم مالکیت زمین؛ بازتعریف حقوق مالکیت شهری مبتنی بر ابعاد اجتماعی؛ ترویج مشارکت دموکراتیک در مدیریت شهری؛ تقویت حکمرانی شهری؛ تصویب برنامه ملی برای حمایت از تنظیم زمین شهری پایدار؛ اجرای طرح‌های توان‌بخشی در مراکز شهری.
قانون شهری برزیل (۲۰۰۱)	بازتعریف مفهوم مالکیت زمین؛ بازتعریف حقوق مالکیت شهری مبتنی بر ابعاد اجتماعی؛ ترویج مشارکت دموکراتیک در مدیریت شهری؛ تقویت حکمرانی شهری؛ تصویب برنامه ملی برای حمایت از تنظیم زمین شهری پایدار؛ اجرای طرح‌های توان‌بخشی در مراکز شهری.
پلیس (۲۰۰۱)	بازتعریف مفهوم مالکیت زمین؛ بازتعریف حقوق مالکیت شهری مبتنی بر ابعاد اجتماعی؛ ترویج مشارکت دموکراتیک در مدیریت شهری؛ تقویت حکمرانی شهری؛ تصویب برنامه ملی برای حمایت از تنظیم زمین شهری پایدار؛ اجرای طرح‌های توان‌بخشی در مراکز شهری.
منشور حقوق و مسئولیت‌های شهری مونترال (۲۰۰۲)	ترویج حقوق دموکراتیک شهروندان از طریق مشارکت مؤثر، شفافیت مالی، و مشارکت زنان و اقلیت‌ها؛ ترویج مسکن مناسب و خدمات و اقدام به کاهش فقر؛ حفظ میراث فرهنگی و طبیعی موجود، ترویج و تنوع شیوه‌های فرهنگی؛
شورای شهر مونترال	ترویج مسکن مناسب و خدمات و اقدام به کاهش فقر؛ حفظ میراث فرهنگی و طبیعی موجود، ترویج و تنوع شیوه‌های فرهنگی؛

مصلح نامه خنجراف و رساله‌ری شهری چشم انداز نگرش (دوره ۱۳، شماره ۴۷، بهار ۱۴۰۰)

⁷ International Association of Educating Cities (IAEC)

<p>حق به تفریح و سرگرمی، فعالیت‌های فیزیکی و ورزشی، امکانات و خدمات تفریحی؛ حفاظت از محیط‌زیست با الزامات مورد نیاز برای توسعه و حفاظت از محیط طبیعی؛ ترویج توسعه امن، امنیت برای زنان و ایمنی در استفاده از فضای عمومی؛ حق برخورداری از خدمات شهری با کیفیت بالا، ارائه خدمات منصفانه و تعمیر و نگهداری و مدیریت مناسب.</p>	
<p>حق سکونت در شهر که تسهیل‌کننده شبکه‌ای از روابط اجتماعی است؛ حق انسجام اجتماعی و ساخت‌وساز جمعی در شهر؛ حق برخورداری از زیست با عزت در شهر؛ حق همزیستی؛ حق مشارکت و دسترسی به مدیریت شهری؛ حق برخورداری از حقوق برابر برای همگان</p>	<p>منشور جهانی حق به شهر (۲۰۰۴) براون و کریستن سن (۲۰۰۹)</p>
<p>برابری زنان و مردان؛ مشارکت برابر زنان و مردان در تصمیم‌گیری‌های شهری؛ از بین بردن کلیشه‌های جنسیتی پایه‌ای برای رسیدن به برابری؛ تلفیق دیدگاه جنسیتی در تمامی فعالیت‌های دولت باهدف توسعه برابر؛</p>	<p>منشور اروپایی برابری حقوق زنان و مردان در سطح زندگی محلی (۲۰۰۶)</p>
<p>طرح‌ها و برنامه‌های مناسب برای پی‌ریزی توسعه با هدف برابری؛ ترویج برابری از طریق پاسخگویی دموکراتیک و ارائه خدمات؛ دسترسی به سلامت و آموزش، جلوگیری از قاچاق انسان و خشونت مبتنی بر جنسیت.</p>	<p>شورای شهرداری‌های اتحادیه اروپا^۸ (۲۰۰۶)</p>
<p>فرصت برابر برای بهره‌مندی از یک معیشت پر بازده و آزاد؛ دسترسی برابر به منابع اقتصادی شامل حق وراثت، مالکیت زمین و دیگر دارایی‌ها، اعتبار بانکی، منابع طبیعی و فناوری‌های مناسب؛ فرصت برابر توسعه شخصی، معنوی، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی؛ فرصت برابر برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌های عمومی؛ حقوق و وظایف برابر نسبت به حفظ و استفاده از منابع طبیعی و فرهنگی.</p>	<p>اتحاد حق به شهر (۲۰۰۷) مارکوس (۲۰۰۹)</p>

رفعیان و الوندی پور، ۱۳۹۴؛ ۳۷

از رهگذر بررسی و تحلیل متون متعدد پیرامون مفهوم حق به شهر، این‌گونه می‌توان نتیجه گرفت که شهر متعلق به تمام افرادی است که در آن زندگی می‌کنند. حق به شهر یک حق انسانی است که شامل تعلق یافتن شهر به شهروندان و مشارکت آنان در امور شهری است. قرار گرفتن این حق در چارچوب حقوق انسانی به این معنی است که هر انسانی صرف‌نظر از ملیت، قومیت و ویژگی‌های فرهنگی، تنها به دلیل انسان بودن شایسته بهره‌مندی از این حق است. از این‌رو، اولین مقوله و جزء اساسی در مفهوم شناسی حق به شهر، مقوله حکمرانی شهری است.

⁸ The Council of European Municipalities

حکمرانی خوب شهری برای مقابله با مسئله فقر در شهر حیاتی است. دولت‌ها می‌توانند از طریق کاریست راهبردهایی مبتنی بر اقدامات ابتکاری در برابر مسئله فقر شهری، موجبات کاهش فقر و نابرابری را در شهر فراهم آورند اما به‌کارگیری سیاست‌ها و اقدامات ضعیف و سرکوبگر تشدید فقر شهری را موجب می‌شود (Devas, 95: 2004).

بسیاری از ساکنان شهری در آفریقا، امریکا لاتین، آسیا و از جمله در ایران در شرایط فقر شدید زندگی می‌کنند و رشد سریع شهرها، به افزایش فقر شهری منجر شده است. در این میان مفهوم «حق به شهر» راهبردی است در جهت ترویج متناسب مفاهیم توسعه و عدالت از طریق پرورش و آموزش تفویض قدرت به شهروندان برای مشارکت همه‌جانبه در فرصت‌های پیش‌رویشان در شهر. در نهایت می‌توان به شاخص جهانی حکمرانی خوب شهری اشاره کرد. این شاخص جهانی به دنبال توسعه ابزاری برای افزایش شفافیت، ترویج مشارکت شهروندان، از بین بردن زاغه‌ها و تعریف حق تصرف امن برای فقرای شهری است (دیانک شوری، ۱۳۹۷؛ ۸۵).

از این‌رو، مفهوم شناسی اندیشه حق به شهر شامل موارد زیر است:

- ✓ حق به شهر مفهومی متفاوت از حقوق موجود در شهر است. این مفهوم حقوق خاصی را تضمین نمی‌کند بلکه ساکنان شهر (زنان، مردان، شهروندان رسمی یا غیررسمی) را در دسترسی و برخورداری آزادانه از مزایای زندگی شهری توانا می‌سازد. همچنین این مفهوم مسئولیت‌هایی را نیز برای ساکنان شهر در حمایت از دولت برای تسهیل ارائه این حقوق تعریف می‌نماید.
- ✓ شفافیت، عدالت و بهره‌وری در مدیریت شهری از مفاهیم کلیدی در ارتباط با حق به شهر است. مدیران شهری نقش مهمی در مقابله با فقر شهری و محرومیت ایفا می‌کنند؛ حق به شهر چالشی است برای وضع یک قرارداد مابین مدیران شهر و ساکنان آن به منظور اطمینان از کارایی و توزیع عادلانه خدمات و تخصیص منابع، به‌خصوص برای افراد محروم، فقرا، سالمندان و با مهاجران شهری.
- ✓ مشارکت و احترام در تصمیم‌گیری‌های محلی مردم‌سالار نیز چالشی محوری در طرح مفهوم حق به شهر است. از این‌رو هم مدیران شهری از مسئولیت اساسی در تشویق گفت‌وگو و توانمندسازی شهروندان از طریق کاربست روش‌های مشارکتی با هدف شناسایی نیازها و توزیع منابع برخوردار هستند و هم ساکنان شهر نسبت به پذیرش مشارکت مسئول‌اند.
- ✓ به رسمیت شناختن تنوع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در شهر نیز در راستای مفهوم حق به شهر از اهمیت بالایی برخوردار است. شهرها مراکز پویای فرهنگی هستند و حق به شهر مستلزم استقبال از تنوع‌های اجتماعی و اقتصادی موجود تفاوت‌های فرهنگی، زبانی و مذهبی اقتصادی و اجتماعی در شهر و حمایت از توسعه دانش و آموزش است، کاهش فقر، انزوای اجتماعی و خشونت شهری نیز مفاهیم

کلیدی‌اند. حق به شهر چالشی است در مبارزه برای کاهش فقر و معیشت امن برای فقرای شهری و نیز شناخت ارزش اجتماعی فضاهای عمومی و خصوصی شهر (همان، ۹۱). بنابراین و به‌طور کلی از رهگذر بررسی و تحلیل متون متعدد پیرامون مفهوم حق به شهر، این گونه می‌توان نتیجه گرفت که شهر متعلق به تمام افرادی است که در آن زندگی می‌کنند.

عوامل و فرایند شکل‌گیری انگاره حق به شهر

ایده حق به شهر اساس برخاسته از مدها و جاذبه‌های مختلف روشنفکری نیست (هرچند چنان‌که می‌دانیم بسیاری از این گرایش‌ها وجود دارد). این جنبش از خیابان‌ها و از محله‌ها به مثابه فریادی به یاری و معاش مردم سرکوب شده در این روزگار ناامیدی به پا خاسته است. پس چگونه دانشگاهیان و روشنفکران، چنان‌که گرامشی بر آن تأکید می‌کرد به این فریاد و درخواست پاسخ می‌دهند؟ در اینجا است که بررسی نحوه پاسخ لغور سودمند است نه اینکه پاسخ‌های لغور طرح‌های از پیش آماده‌ای مهیا می‌کند (وضعیت ما خیلی با دهه ۱۹۶۰ فرق می‌کند و خیابان‌های بمبئی، لوس‌آنجلس، سائوپائولو، و ژوهانسبورگ خیلی با پاریس فرق دارند)، بلکه چون روش دیالکتیکی وی در زمینه پژوهش انتقادی دائمی برای نحوه پاسخ به این فریاد و درخواست می‌تواند الگوی الهام بخشی برای ما باشد. از این رو، تردیدی نیست که لغور با انتشار رساله‌ای درباره حق به شهر در بزرگداشت یکصدمین سالگرد انتشار سرمایه^۹ مارکس قصد برانگیختن تفکر متعارف مارکسیستی را داشت که هیچ‌گاه به شهر اهمیت چندانی در راهبرد انقلابی نداده بود، ولو آنکه در تاریخ جریان کمون پاریس به مثابه رخدادی کانونی اسطوره پردازی می‌شد (هاروی، ۱۳۹۵: ۱۵-۱۶). از این رو، لغور دریافت که رابطه شهر و روستا به شکل بنیادی دگرگون شده است. او دریافت که دهقانان سنتی ناپدید می‌شدند و روستاها شهری می‌شدند، به نحوی که رویکرد مصرف‌گرایانه جدیدی در قبال طبیعت ارائه می‌کردند (از تعطیلات آخر هفته و آسایش در روستا تا حومه‌های سرسبز و آلاینده) و رویکردی سرمایه دارانه و تولید گرایانه به عرضه کالاهای کشاورزی در بازارهای شهری سیطره یافته بود که در تقابل با کشاورزی خودبسند زارعان بود. علاوه بر این، وی پیش‌گویانه دریافت که این فرایند «جهانی می‌شود و در چنین شرایطی مسئله حق به شهر (به‌مثابه امری مشخص یا هدفی که قابل تعریف مشخص باشد) بایست راه را به پرسش مهم‌تری در مورد حق زندگی شهری بگشاید که بعداً در تفکر وی در مورد پرسش عام‌تر «حق تولید فضا» (۱۹۷۴) شکل گرفت. بر این مبنا، در اینجا یک مسئله مطرح می‌شود: ادعای حق به شهر در حقیقت ادعای چیزی است که دیگر وجود ندارد (اگر حقیقتاً در زمانی وجود داشته). به علاوه، حق به شهر یک دال تهی است. همه چیز منوط به آن است که چه مدلولی در آن قرار داده شود. فعالان بخش مالی و سازندگان می‌توانند مدعی آن شوند و تردیدی نیست که حقشان است. اما بی‌خانمان‌ها و مهاجران غیرقانونی نیز می‌توانند اعمال حق کنند. ما ناگزیر در برابر این

^۹ capital

پرسش قرار می‌گیریم که حقوق چه کسانی را باید به رسمیت بشناسیم و درعین حال چنانکه مارکس در «سرمایه» بر آن تأکید می‌کند «قدرت سرنوشت حقوق برابر را رقم می‌زند». بر این پایه، تعریف حق خود موضوع مبارزه است و این مبارزه باید هم‌زمان با مبارزه برای تبلور مادی آن به‌پیش برود (متقی و همکاران، ۱۳۹۹؛ ۱۲۴۴).

رابرت پارک، جامعه‌شناس برجسته شهری، زمانی نوشت که شهر «استوارترین و به‌طور کلی موفقیت‌آمیزترین تلاش آدمی برای بازسازی جهانی که در آن زندگی می‌کند بر اساس آرزوی قبلی‌اش است. اما اگر شهر؛ جهانی است که انسان خلق کرده است، جهانی است که زین پس محکوم به زیستن در آن بوده. بنابراین، انسان به‌طور غیرمستقیم و بدون درک روشنی از ماهیت کارش در ساختن شهر، خویشتن را بازآفرینی می‌کند». اگر حق با رابرت پارک باشد، آنگاه این پرسش که چه نوع شهری می‌خواهیم را نمی‌توان از این پرسش جدا ساخت که چه نوع مردمی می‌خواهیم باشیم؟ چه رابطه‌ای را با طبیعت آرزومندیم؟ چه سبک زندگی را مطلوب می‌شماریم؟ به کدام ارزش‌های زیبایی‌شناختی باور داریم؟ بنابراین، حق به شهر چیزی فراتر از حق یک فرد یا گروه برای دسترسی به منابعی است که در شهر تبلور می‌یابد: حق تغییر و دگرگون ساختن شهر بر مبنای تمایل قلبی‌مان است. علاوه بر این، «حقی جمعی است نه حقی فردی»؛ زیرا دگرگون‌سازی شهر، ناگزیر به اعمال قدرت جمعی بر فرایندهای شهر و رشد شهری وابسته است. بنابراین، آزاد ساختن و بازساختن خودمان و شهرهایمان یکی از ارزشمندترین و بااین‌حال فراموش‌شده‌ترین حق‌های بشری است (هاروی، ۱۳۹۵: ۲۸). پس چگونه این حق را اعمال کنیم؟

میچل^{۱۰} (۲۰۰۳) این ایده را که افرادی که در شهر حضور دارند نسبت به آن حق دارند بیشتر بررسی کرده است. او در کتابش به نام «حق به شهر»، که در راستای ایده حق به شهر لغور و با گسترش این مفهوم نوشته شده است اشاره می‌کند که متمولان شهری (کلان سرمایه‌داران) تمایل به حذف گروه‌هایی مانند فقرا، شهری و افراد بی‌خانمان دارند. او برای نمونه به کارتن‌خواب‌ها اشاره می‌کند که عموماً از سوی طبقه متوسط و بالای شهر به‌مثابه تخریب‌کنندگان فضای شهری قلمداد می‌شوند. او با مثالی از کارتن‌خواب‌های پارک‌های نیویورک (که جمعیت قابل‌توجهی هستند) به این مسئله اشاره می‌کند که این گروه‌ها از فضای شهری منع و محروم می‌شوند بدون اینکه فضای جایگزینی برای آن‌ها تعریف و در نظر گرفته شده باشد. بنابراین، بر اساس نگاه لغور حق به شهر برای همه افراد وجود دارد؛ چه شهروند رسمی باشند چه غریبه (شارع پور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۴-۱۸۵). بنابراین، می‌توان گفت که چون حق تعدادی از شهروندان شهرها به‌خصوص کارگران شهری، کارتن‌خواب‌ها، فقرا، غریبه، و ... در شهر نادیده گرفته شده است، این امر به شکل‌گیری دیدگاه حق به شهر در تفکر اندیشمندان و شهروندان منجر شده است؛ به‌گونه‌ای که منشور جهانی حقوق بشر و قوانین شهری بسیاری از شهرهای آمریکایی و اروپایی برگرفته از مفهوم حق به شهر است که همین زمینه گسترش این مفهوم را در عصر حاضر فراهم آورده است.

¹⁰ Mitchell

به طور کلی، پورسل به ارائه توضیح در مورد تغییراتی می‌پردازد که منجر به کاهش وضعیت حقوقی افراد و سلب حقوق از آنان در سطح شهرها شده‌اند (زمینه بروز انکاره حق به شهر) و این تغییرات را در سه دسته، طبقه‌بندی می‌کند:

۱- تغییر مقیاس مناسبات مدیریت شهری

محققان معتقدند که مقیاس حکمرانی در حال تغییر است به این ترتیب که نهادهای فعال در مقیاس فرو ملی و فراملی، قدرت بیشتری به دست می‌آورند. حرکت‌های جدیدی برای ایجاد نهادهای حکمرانی در مقیاس فراملی، مانند اتحادیه اروپا، سازمان تجارت جهانی با اتحادیه کشورهای آسیای جنوب شرقی صورت گرفته است. جنبه فرو ملی شامل قبول مسئولیت و اقتدار بیشتر نهادهای محلی است که در اثر تفویض سلطه توسط دولت-ملت از مقیاس ملی به مقیاس محلی و منطقه‌ای صورت گرفته است. این تفویض به معنای مسئولیت روزافزون نهادهای حکمرانی محلی در زمینه وظایفی مانند توسعه اقتصادی، ایجاد زیرساخت‌ها و برنامه‌ریزی فضایی است (Painter, 1995; Staheli et al., 1997). بدین ترتیب، نهادهای حکمران در شهرها، اقتدار و مسئولیت بیشتری در زمینه طراحی سیاست برای مناطق شهری بر عهده گرفته‌اند و وابستگی کمتری به نهادهای مقیاس بالاتر، بخصوص مقیاس ملی دارند.

۲- تغییر سوگیری سیاست‌های توسعه شهری

افزایش خودمختاری نهادهای حکمران محلی با جهش در سوگیری سیاستی آن‌ها همراه بوده است. عمده این جهش به سمت رقابتی شدن بوده است: در زمینه بازساخت نئولیبرال، نهادهای حکمرانی محلی تأکید زیادی بر حفظ توان رقابتی اقتصاد منطقه خود گذاشته‌اند (Harvey, 1989; Peck, 1998; Swyngedouw, 1996). در گذشته، حکمرانی محلی بیشتر با اجرای برنامه‌های باز توزیع ملی برای تشویق تقاضا توسط مصرف‌کنندگان و حمایت از یک اقتصاد ملی مبتنی بر تولید انبوه و مصرف انبوه، عجین بود. اما از آنجا که بازساخت اقتصادی موجب کاهش تأثیر اقتصاد محلی بر اقتصاد ملی شده است، حکومت‌های محلی بیشتر به تضمین رقابت مؤثر مکان‌های محلی در اقتصاد جهانی می‌پردازند.

۳- برون‌سپاری وظایف مدیریت شهری

حکومت محلی در راه حرکت از سمت باز توزیع تقاضا محور به رقابت عرضه محور و در جهت دستیابی به کارایی بیشتر اقدام به بازسازی ساختار کلی خود کرده است. به این ترتیب که خدمات عمومی را به سازمان‌های داوطلب و شرکت‌های خصوصی واگذار کرده و نهادهای شبه‌دولتی مانند نهادهای شبه مردمی، شوراهای آموزشی و کارآفرینی،

شرکت‌های توسعه شهری و همکاری بخش دولتی و خصوصی را گسترش داده تا بسیاری از وظایف حکومت محلی را برعهده بگیرند. برای اطمینان از قابلیت رقابتی منطقه در اقتصاد جهانی، دولت محلی تعدادی از وظایف خود را برون‌سپاری کرده است تا بدین ترتیب خود را بیش‌ازپیش به یک شرکت منعطف شبیه سازد (Purcell, 2002).

احیای اصالت شهر و شهروندی در چارچوب انگاره حق به شهر

لغور گرایش بازگشت به شهر تاریخی را به‌عنوان بدیلی برای حق دسترسی به طبیعت و فراغت نمی‌پذیرد. گرایشی که در برنامه‌ریزی شهری به‌ویژه زمانی که بحث «جذب گردشگر» در میان باشد، مطرح می‌شود. جذب گردشگر را غالباً به‌عنوان راهکار ترمیم اقتصاد محله یا شهر مطرح می‌کنند درحالی‌که مفید بودن این روش برای جامعه محلی و زندگی روزمره آن‌ها به‌سختی قابل اثبات است.

علم شهر، تاریخ شهر را قطعه‌قطعه می‌کند سپس این قطعات را دوباره کنار هم می‌چیند. شهر تاریخی دیگر مجموعه‌ای منسجم از دستوراتعمل‌ها و قواعد مانند بافت اجتماعی نیست. بافت تاریخی ثابت نمی‌ماند و نقل مکان می‌کند و به هیئت اسناد، نمایشگاه و یا موزه در می‌آید. شهر تاریخی دیگر زنده نیست و نمی‌توان آن را عملاً درک کرد. تنها موضوع «مصرف فرهنگی» گردشگران می‌شود. امر شهری پراکنده و نامتجانس باقی می‌ماند... مواجهه با شهر قدیم غیرممکن است، تنها می‌توان شهری جدید با شالوده‌ای جدید، در مقیاس و وضعیتی دیگر و در جامعه‌ای دیگر، پی افکند. موضوع علوم مربوط به شهر مشخص نیست، گذشته، حال و آینده شهر قابل تفکیک نیست و آنچه در این علوم مطالعه می‌شود «موضوعی مجازی» برای اندیشیدن است (همان).

مثال بسیار روشن و معاصر؛ طرح نخست‌وزیر ترکیه برای میدان استقلال استانبول بود. او می‌خواست قطعه‌ای از تاریخ سلطنت عثمانی را کپی کند و به‌جای یکی از مهم‌ترین فضاهای عمومی این شهر بنشانند. واضح است که برنامه ریزان و طراحان شهری، توجیه علمی چنین طرح آمرانه‌ای را به نخست‌وزیر ارائه کردند. متعاقب آن خیزش مردمی استانبول در دفاع از فضای شهری که سال‌ها با آن زیسته بودند به وقوع پیوست و طرح دولتی را موقتاً به عقب راند. در طرح نخست‌وزیر قرار بود قطعه‌ای از تاریخ انتخاب و به زمان حال آورده شود. چنین طرح‌هایی در حکومت‌هایی چون حکومت فاشیستی موسولینی نیز مسبوق به سابقه است. این طرح‌ها حد افراطی تاریخ‌گرایی را نشان می‌دهد ولی شیوه‌های معتدل‌تر آن مکرراً دیده می‌شود.

لغور در شهر چنان امکانی می‌بیند که می‌گوید برای انسان جدیدی که با مرگ انسان‌گرایی کهن به وجود آمد راه دیگری در پیش است: جامعه شهری و شهر باید به «اثر» تبدیل شوند و فقط «تولید» نباشند. او می‌گوید اگر نمی‌توانیم انگاره‌ها را به عمل درآوریم، نظریه‌ها به هیچ کار نمی‌آیند: «باید بکوشیم به انسان‌گرایی جدیدی دست یابیم، پراکسیسی جدید، انسانی دیگر و جامعه شهری دیگر». باید از افسانه‌هایی که این خواسته را تهدید می‌کند احتراز

کنیم، باید ایدئولوژی‌هایی که این پروژه را به تأخیر می‌اندازد و راهبردهایی که این مسیر را منحرف می‌کند، از میان برداشت. (همان: ۱۵۰). لغور می‌گوید مشخصه‌های فضای سرمایه‌داری و الزامات آن تا حد زیادی بدون ابهام است: «جهان کالاها، منطق و راهبردهای جهانی آن، قدرت پول و قدرت سیاسی، همچنین شبکه‌ای وسیع از بانک‌ها، مراکز تجاری، بزرگراه‌ها، فرودگاه‌ها و شبکه‌های اطلاعاتی»، و اعتقاد دارد انقلابی که نتواند فضای جدیدی تولید کند در واقع شکست خورده است؛ زیرا خود زندگی را تغییر نداده و صرفاً روبنای ایدئولوژیکی، نهادها یا دستگاه‌های سیاسی را دگرگون کرده است (حبیبی و امیری، ۱۳۹۴؛ ۱۵). لغور در ادامه به ملزومات تحقق ایده حق به شهر اشاره می‌کند. اشاره او به درک این نکته کمک می‌کند که چرا این انگاره توانسته در برخی مهم‌ترین تجربه‌های عملی به شکل قانون درآید و یا نام خود را به بسیاری از جنبش‌های شهری بدهد.

او بیان می‌کند که راهبرد استراتژی شهری که در «علم شهر» را کد مانده است، به حمایت اجتماعی و نیروی سیاسی نیاز دارد تا بتواند تأثیرگذار باشد. بدون این‌ها به عمل در نمی‌آید. لغور بلافاصله و دوباره تأکید می‌کند که نیروهای اجتماعی از نیروهای سیاسی اهمیت بیشتری دارند: «سیاست گرچه لازم است ولی کافی نیست. سیاست زمانی که می‌خواهد اجرا شود تغییر محتوا می‌دهد. تنها نیروی اجتماعی می‌تواند چنین تجربه سیاسی دیرینه‌ای را تحقق بخشد و تنها نیروی اجتماعی می‌تواند مسئولیت تحقق برنامه‌ای که به جامعه شهری متعهد باشد به عهده گیرد». در عوض علم شهر باید پایه‌های انتقادی و نظری برای این چشم‌انداز فراهم آورد. لغور در ادامه می‌پرسد: «چه کسی نمی‌خواهد شهر به آن چیزی که بود بازگردد؟ یعنی عمل و اثر یک تفکر پیچیده این خواسته نمی‌تواند در حد یک آرزو با اشتیاق باقی بماند بدون اینکه راهبردی برای نیل به آن تعریف شود. این راهبرد نیز نمی‌تواند در چارچوب راهبردهای کنونی (علم شهر و تمایل آن به برنامه‌ریزی برای رشد و کنترل توسعه) باقی بماند» (همان: ۱۵۴). دعوت او در این گزاره بسیار عمیق و مهم است. برنامه ریزان شهری چارچوب‌های تنگی به دور خود کشیده‌اند. به همین دلیل است که توسعه شهری همواره از چنگ آن‌ها می‌گریزد و علی‌رغم دعوی جامع‌الاطراف بودن به‌سختی می‌توانند آینده شهر را پیش‌بینی کنند و یا چاره‌ای برای مسائلی که خود برای شهر طرح می‌کنند، بیابند. لغور خیلی ساده می‌گوید شهری دیگر گون، تفکر و برنامه‌ای دگرگون نیز می‌طلبد (حبیبی و امیری، ۱۳۹۴، ۱۷).

دیوید هاروی، گرچه مفهوم حق به شهر را از لغور گرفته، اما آن را تقریباً به‌گونه‌ای دیگر بسط می‌دهد. او شهر را از رهگذر اقتصاد سیاسی به‌عنوان تجلی جذب مازاد سرمایه و ارزش اضافی می‌داند و به همین دلیل ارتباط نزدیکی میان توسعه سرمایه‌داری و توسعه شهر می‌بیند. توسعه شهر همواره شیوه سرمایه‌داری برای عبور از بحران‌های ذاتی آن بوده است. هاروی برخلاف لغور بقای سرمایه‌داری را در تولید فضا و سلب مالکیت فضا می‌بیند و از همین ایده حق به شهر را در شهرهای امروز به‌طور روزافزونی از دست رفته می‌یابد. مثال تاریخی سلب مالکیت، اقدامات هوسمان در پاریس است که به نام نوسازی و بهسازی مدنی، آلونک‌ها و محله‌های فقیرنشین این شهر را ویران

کرد. او عامدانه طبقه کارگر و عناصر متمرد را از مرکز شهر جابه‌جا کرد. یک قرن بعد رابرت موزز^{۱۱} در نیویورک برونکس^{۱۲} را نابود کرد (همان). هاروی مثال‌های فراوانی از فرآیند سلب مالکیت دارد از سئول، دهلی و بمبی و... این‌گونه فرآیندها شمار زیادی انسان را از هرگونه حق نسبت به شهر محروم کرده‌اند.

هاروی دستاورد سیاست‌های نولیبرالی در شهرسازی را توزیع سرمایه مازاد به نفع سرمایه شرکتی و طبقه مرفه جامعه می‌داند که کنترل و خواسته این طبقه را بر فضای شهری گسترانده و حق به شهر را به‌طور روزافزونی در اختیار منافع خصوصی و نیمه‌خصوصی قرار داده است. هاروی تصریح می‌کند «مفهومی که لفور از حق به شهر ارائه کرد، نه تنها حق دسترسی به آنچه در شهر از پیش موجود بوده است، بلکه حق تغییر آن مطابق خواسته‌ها و آمال ساکنان شهر نیز هست. ما باید مطمئن شویم که می‌توانیم با خلاقیت خودمان زندگی کنیم» (هاروی: ۲۰۰۳: ۹۳۹). با این تعریف این حق به آن صورت که امروزه شکل‌گرفته است، بسیار محدود و در بسیاری موارد تنها در اختیار نخبگان سیاسی و اقتصادی قرار دارد که می‌توانند شهرها را هرچه بیشتر طبق خواسته‌های خود شکل دهند» (هاروی، ۲۰۰۸: ۳۸).

تحولات فضایی شهر تهران در چارچوب مفهوم حق به شهر

حق به شهر خواسته‌ای است که از دل تبانیات و تناقضات فضای انتزاعی برمی‌خیزد. این خواسته از امکاناتی که در لابه‌لای فضای متناقض سرمایه‌داری وجود دارد استفاده می‌کند و بروز می‌یابد. به همین دلیل است که صاحبان و تولیدکنندگان فضای انتزاعی (دولت، سرمایه و تکنوکرات‌ها) آن را خوشایند نمی‌دانند. اقتصاد رانتی شهر تهران حاصل از فروش تراکم تنها بخشی از منطق نولیبرالی حاکم بر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی کشور در چند دهه اخیر بوده است. منطقی که محورهای اصلی اش خصوصی‌سازی و واگذاری بخشی از دارایی‌های دولتی به بخش خصوصی، ولو آنکه به بخش شبه‌دولتی صورت گرفته باشد، کاهش مداخله دولت در اقتصاد، آزادسازی و حذف یا تغییر مقررات به نفع سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، موقتی‌سازی و ناپایداری قراردادهای کار، کاهش گستره عمل دولت و بودجه‌های دولتی در حوزه تأمین اجتماعی و نظام آموزش و مراقبت‌های بهداشتی و درمانی، تغییر حوزه عمل برخی نهادها که پیش‌تر وظایفی برای حمایت از برخی گروه‌های تهیدست برای خود تعریف کرده بودند. این موارد مصادیق منطق سرمایه‌داری در تهران است که ساکنان این شهر تاکنون نتوانسته‌اند آن را به چالش بکشانند. منطقی که بر مالکیت بی‌حد و حصر بخش خصوصی بر زمین و مسکن، محرومیت فراگیر شهروندان و بخش عمومی از منافع و ارزش‌افزوده تولید شده در فضای شهری و حاکمیت آمرانه و یک‌سویه مدیریت شهری استوار است. در شهرهای ایران و به‌ویژه شهر تهران، در سال‌های پس از جنگ و با تسلط انگاره‌های

¹¹ Robert Mozz

¹² Bronx

مبنی بر بازار، به‌خوبی می‌توان روند رو به افزایش محروم‌سازی شهروندان از داشتن فضای شهری و حتی فضاهای عمومی محیط مسکونی را مشاهده کرد. موضوعی که با فرآیند برنامه‌ریزی و مدیریت شهری آمرانه و از بالا و در غیاب هر نوع ملاحظه اجتماعی و زیست‌محیطی تشدید شده است. افزون بر آن ملاحظات اقتصادی نیز منحصرأ در خدمت انگیزه‌های سوداگرانه زمین و ساختمان بوده است (حبیبی و امیری، ۱۳۹۴، ۲۵).

مسئله اصلی فضای شهری در تهران این است که در آن حق به شهر که حقی جمعی است، به نفع حقوق و منافع خصوصی افراد مصادره شده است؛ به‌عبارت‌دیگر طی دهه‌های اخیر، ارزش استفاده هر چه بیشتر به نفع ارزش مبادله کنار گذاشته شده است. درحالی‌که فضای حاصل این رویکرد علاوه بر اینکه فضای زیست مدنی ساکنان را مستقیماً تخریب می‌کند، با از دست دادن کارکردهای اجتماعی و ارزش استفاده، کارایی اقتصادی خود را نیز از دست می‌دهد. یکی از مهم‌ترین نمودهای خلج ید شهروندان از فضای شهری، سیاست فروش تراکم است که از دهه ۷۰ در تهران به اجرا درآمد و به سایر شهرهای کشور نیز تسری پیدا کرد. در این سیاست کالبد و فضای شهری به گروهی اندک از سرمایه‌داران فروخته می‌شود و در عوض سهم ناچیزی به شهرداری به‌عنوان نماینده عموم مردم می‌رسد (چیزی حدود ۹ درصد کل ارزش‌افزوده حاصل از فروش تراکم) (امیری، ۱۳۸۸؛ ۱۰۸). این سیاست یکی از عوامل بنیادین بالا رفتن متناوب قیمت زمین و مسکن در تهران است. به‌نحوی‌که هر روز تعداد بیشتری از شهروندان این شهر از دست‌یابی به مسکن با قیمت متناسب با درآمدشان بازمی‌مانند و اجاره بها نیز درصد بالایی از درآمد خانوارهای شهر را می‌بلعد. درعین‌حال، دیوان‌سالاری دولتی توان وضع مقررات حداقلی برای دست‌یابی به بخشی از این ارزش‌افزوده را از دست داده است. از سوی دیگر، سودجویی سوداگران مستغلات حق تنفس هوای پاک و برخورداران از مناظر شهری را نیز از شهروندان سلب کرده است. این نشان می‌دهد که اگر حق به شهر نقض شود تمام حقوق شهری یکی پس از دیگری نقض خواهند شد؛ زیرا همان‌طور که لفور می‌گفت "حق به شهر یک ابر حق است".

شاید مشارکت شهروندان و دخالت دادن آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های کوچک و بزرگ شهر، می‌توانست حق به شهر را به پیامی مؤثر تبدیل کند؛ اما عدم پذیرش این امر از سوی مدیریت شهری و اعمال اراده خود بر شهر، دشواری‌های شهر را دوچندان کرده است؛ زیرا زمانی که رفتار مدیریت شهری چنان رفتار بنگاهی اقتصادی می‌شود بخش عمده از ذینفعان (شهروندان) کنار گذاشته شده و منطق سود و ارزش مبادله بر فضای شهری تحمیل می‌شود و فضای شهری بیش‌ازپیش انتزاعی می‌شود. ساخت مجتمع‌های بزرگ تجاری، بزرگراه‌های عظیم و تونل‌های متعدد تهران به شهر ابعادی غول‌آسا و تجربیدی بخشیده درحالی‌که شهروندان آن در مقیاسی انسانی زیست می‌کنند و فضاهای اجتماعی و درخور در مقیاس محله را طلب می‌کنند.

درواقع زمین شهری در تهران، پیش‌قراول فرایند حذف عوامل اجتماعی شهر یعنی حافظه‌زدایی از شهر است. این امر باعث شده تا مدیریت شهری، شهرها را به‌عنوان بنگاهی اقتصادی تعریف کنند؛ بنگاهی که می‌تواند از شهر به

هر طریقی حتی به مدد فروش فضای اجتماعی و کالبدی آن کسب درآمد کند. این مسئله مقدمات حصول را از طریق فروش تراکم با «ایجاد ارزش افزوده هرچه بیشتر از زمین» مهم‌ترین منبع درآمد در شهرها یعنی توجیهاتی نظیر ضرورت توسعه عمودی شهر، فراهم کرده است اما پیامدهای فروش شهر در فرایند تراکم فروشی، به ناپودی عوامل اجتماعی شهر نیز دامن زده است. این امر در رشد سرسام‌آور قیمت مسکن و زمین، افزایش ترافیک و آلودگی هوا و حتی اثراتی نظیر تنش‌های عصبی، آلودگی و آشفتگی بصری، پریشانی و زشتی سیمای شهر، فقر شهری و از همه مهم‌تر ناپودی بافت‌های تاریخی و همچنین حافظه‌زدایی از شهر سهم انکارناپذیری داشته است. به‌طور کلی تمامی تغییر و تحولات صورت گرفته در فضاهای شهری با دو هدف کلی گسترش فضای امنیتی (کنترل بیشتر فضا) و تغییر شکل و ماهیت سبک زندگی شهری صورت گرفته است. در بحث امنیتی کردن فضا، عموماً با باز ساخت‌هایی روبه‌رو هستیم که قابل رؤیت و گاهاً به‌آسانی قابل تشخیص‌اند مانند پایگاه‌های سیال و موقت نیروهای انتظامی و ارشادی، موانع فیزیکی مابین لاین‌ها و انواع نرده‌کشی‌های مرتفع، انتقال کاربری‌های دولتی به جداره‌های میدان‌ها و خیابان‌های اصلی، گسترش کاربری‌های دولتی و نظامی و انتظامی، استفاده از نمادهای تصاویر و بیلبردهایی با محتوی دولتی، امنیتی و نظامی و ...؛ اما در مورد تغییر شکل ماهیت و سبک زندگی، اصولاً تشخیص علائم بازساختی و نشانه‌های شهری آن به‌آسانی امکان‌پذیر نیست، به‌خصوص که در بسیاری از موارد، برداشت‌های متفاوت و چندلایه‌ای به دست می‌آید. و گاه این ساختارهای شهری، هم با هدف امنیتی کردن فضا و هم با هدف تغییر سبک زندگی بازتولید شده‌اند. به‌عنوان مثال، پروژه‌های حوزه حمل‌ونقل و تردد، نظیر دوطبقه کردن بزرگراه صدر، ساخت تونل توحید و تونل نیایش، زیرگذر جلال آل احمد و زیرگذر میدان امام حسین و بسیاری دیگر از پروژه‌های توسعه راه و بزرگراه، ثابت کرده‌اند با وجود صرف هزینه‌های هنگفت، نقشی در حل معضل ترافیک تهران ندارند اما بر اساس منافع چندلایه، همچنان طرح‌ریزی و اجرا می‌شوند. ازجمله این منافع، سود کلان اقتصادی است که سالیانه از مبادله و فروش خودروهای داخلی و وارداتی نصیب خودروسازان دولتی و واسطه‌گرانی می‌شود که امتیازاتی را به حکومت‌ها اهدا می‌کنند (دیباک شوری، ۱۳۹۷؛ ۱۷۴).

نتیجه‌گیری

دیوید هاروی دستاورد سیاست‌های نولیبرالی در شهرسازی را توزیع سرمایه مازاد به نفع طبقه مرفه جامعه می‌داند که کنترل و خواسته این طبقه را بر فضای شهری گسترانده و حق به شهر را به‌طور روزافزونی در اختیار منافع آنها قرار داده است. او در ادامه تصریح می‌کند «مفهومی که لغور از حق به شهر ارائه کرد، نه تنها حق دسترسی به آنچه در شهر از پیش موجود بوده است، بلکه حق تغییر آن مطابق خواسته‌ها و آمال ساکنان شهر نیز می‌باشد. مطابق اسناد و شواهد علمی، اکثر تغییر و تحولات صورت گرفته در فضاهای شهر تهران با دو هدف کلی گسترش فضای امنیتی و تغییر شکل و ماهیت سبک زندگی در راستای تحقق اهداف سرمایه‌داری صورت گرفته است.

درواقع آنچه در چند دهه اخیر، در تهران رخ داده است نوعی مدیریت شهری مبتنی بر منطق نولیبرالی و سرمایه‌داری است. مدیران شهری تهران به کالبد این شهر به مثابه فضایی برای رونق بخشیدن به انباشت سرمایه و کسب و کار نگاه کرده‌اند و هدفشان کسب حداکثر بهره‌وری پولی و مالی از فضاهای شهری بوده است. به عنوان مثال؛ خیابان ولیعصر در طول چند دهه گذشته شاهد تغییر و تحولات ساختاری و کالبدی بسیاری بوده است. و در طی این تحولات فضایی، بخشی از زمین‌های ارزشمند این محور تاریخی به مراکز بزرگ تجاری تبدیل شده‌اند. به عنوان مثال؛ در سال ۱۳۱۸ سرتاسر خیابان از دو سوی آن با ۶۰ هزار درخت چنار پوشیده شده بود، اما اکنون حدود ۸ هزار چنار در آن باقیمانده است. بر اساس آمار و اطلاعات رسمی می‌توان دریافت تهران شهری است که در بسیاری از شاخص‌های اجتماعی، اقتصادی زیست محیطی، دچار تضاد و تبعیض است. دوقطبی بودن رفاه در تهران امری است مشهود، عدم تجانس در ارائه خدمات و امکانات شهر نشان‌دهنده توزیع ناعادلانه منابع شهری است و این موارد، ضرورت تغییر نگاه و جهت‌گیری در مدیریت و برنامه‌ریزی شهری تهران را در راستای تحقق انگاره "حق به شهر" الزامی می‌کند.

راهبردهای نیل به انگاره حق به شهر در کلان‌شهر تهران

- ۱) فراهم آوردن زمینه‌های اجتماعی و قانونی برای مشارکت مؤثر و نهادینه شهروندان در سرنوشت شهر
- ۲) فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای حکمروائی شهری از سوی نهادهای محلی
- ۳) اصلاح قوانین مربوط به مسکن و زمین و محدود کردن استفاده چندباره بخش خصوصی و افراد حقیقی از ارزش افزوده ناشی از تولید فضای شهری به نفع بخش عمومی
- ۴) توزیع عادلانه ارزش افزوده تولید شده در شهر به نحوی که همگان از آن منتفع شوند
- ۵) تضمین دسترسی عادلانه شهروندان به مسکن و محیط مسکونی و فضاها و خدمات شهری شایسته و درخور
- ۶) تغییر اساسی در الگوهای تولید، توزیع و مصرف فضای شهری
- ۷) توجه به ظرفیت‌های محلی شهر در راستای پاسخگویی به همه اقشار و شهروندان در تأمین نیازها و خواسته‌ها
- ۸) ایجاد فرصت برابر در راستای توسعه شخصی، معنوی، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی همه شهروندان
- ۹) گسترش برابری و عدم تبعیض، آزادی فرهنگی و اجتماعی، حفاظت از شهروندان آسیب‌پذیر، تقویت همبستگی و همکاری در بین شهروندان
- ۱۰) تدوین قوانین و ایجاد زمینه‌ها و طراحی فضاهایی برای مراودات اجتماعی حداکثری در شهر که تسهیل‌کننده شبکه‌ای از روابط اجتماعی بین شهروندان است.

منابع

- اطهری، کمال (۱۳۹۳)، شهروندی یا شهربندی: درآمدی بر مفهوم حق بر شهر ضبط‌شده توسط مجمع حق بر شهر باهمستان، تهران: ایران.
- افروغ، عماد (۱۳۷۶)، رساله "فضا و نابرابری اجتماعی: مطالعه جدایی‌گزینی فضایی و تمرکز فقر در محله‌های مسکونی تهران"، تهران: گروه علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس
- امیری، مریم (۱۳۸۸) بررسی نحوه تأثیر قوانین و مقررات شهری در شکل‌گیری فضای شهری و تحقق حق به شهر در آن (نمونه موردی: ضابطه فروش تراکم در محله نارمک) پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- تقوایی، علی‌اکبر؛ عزیزی، داود و احمد یزدانیان (۱۳۹۴) بررسی نقش نظریه حق به شهر در تولید و بازتولید فضای شهری، فصلنامه هفت شهر، دوره ۴، شماره ۴۹
- حبیبی، محسن و مریم امیری (۱۳۹۴) حق به شهر؛ شهر موجود و شهر مطلوب آنچه هست و آنچه باید باشد، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره ۵، شماره ۲
- دیانک شوری، سارا (۱۳۹۷) تحلیل باز ساخت مناسبات فضایی در چارچوب نظریه حق به شهر مطالعه موردی: فضاهای منتخب تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جغرافیا گرایش: برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه پیام نور مرکز تهران جنوب
- رفیعیان مجتبی و نینا الوندی پور (۱۳۹۵) مفهوم‌پردازی اندیشه حق به شهر؛ در جستجوی مدلی مفهومی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره شانزدهم، شماره ۲
- رهبری، لادن؛ شارع پور، محمود (۱۳۹۳)، جنسیت و حق به شهر: آزمون نظریه لفور در تهران، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۱
- صداقت، پرویز (۱۳۹۴) تجربه شهری ما، سایت رسمی مجمع باهمستان، برگرفته از <http://www.bahamestan.net/archive/1062>
- عبدالحسین کلاتری، مینو کسمایی (۱۳۹۶) از مطالبه‌ی حق به شهر تا شکل‌گیری انقلاب شهری (شهر تهران، سال ۱۳۵۷)، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی شهر، سال ۷، شماره ۲۳
- فرشی، صمد (۱۳۹۳) سیمای شهری پریشان در سایه تراکم فروشی: شهر من حراج، روزنامه شرق، شماره ۲۲۴۳
- متقی، افشین؛ طلا، حسین؛ قربانی سپهر، آرش (۱۳۹۹) پردازش فلسفی - مفهومی حق به شهر از منظر مدیریت شهری، نشریه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره پنجاه و دوم - شماره ۴
- مداح، هما و پیام روشنفکر (۱۳۹۴) حق به شهر از اندیشه تا عمل، فصلنامه هفت شهر، دوره ۴، شماره ۴۹
- هاروی، دیوید و اندری مری فیلد (۱۳۹۱) حق به شهر: ریشه‌های شهری و بحران‌های مالی، ترجمه خسرو کلاتری، نشریه علوم اجتماعی، شماره ۶۶.
- هاروی، دیوید (۱۳۹۵) از حق به شهر تا شورش‌های شهری، ترجمه خسرو کلاتری و پرویز صداقت، تهران: نشر آگاه.
- یغفوری حسین، دیمین کاشفی دوست (۱۳۹۷) ارزیابی و سنجش مؤلفه‌های برآمده از حق به شهر (نمونه موردی: شهر پیرانشهر)، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، سال ۹، شماره ۳۵
- Capron G., (2002). Accessibility for 'modern urban public spaces' in Latin American cities: Physical appearances and socio-spatial pertinences. Paper presented at a conference on Rights to the city, Rome, May.
- Devas, N. & et.al. (2004), Urban Governance, Voice and Poverty in the Developing World, London: Earthscan.
- Harvey, D (2008) "The right to the city," New Left Review 53.
- SepIsin E. and Wood P. (1999). Citizenship & identity. Sage, Thousand Oaks.
- Lamb M., (2002). Vernacular Practice and the Emergence of Policy: An Analysis of Trespassing on a Brooklyn Golf Course. Paper presented at a conference on Rights to the city, Rome, May.

- Lefebvre, H. (1976). The Survival of Capitalism: Reproduction of the Relations of Production (Allison and Busby. London).
- Lefebvre, H. (1996). The right to the city. Writings on cities, 63-181.
- Lefebvre, H. (2009), State, Space, and World: Selected Essays. (N. Brenner, S. Elden, Eds. G. Moore, & N. Brenner, Trans). Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Mitchell D. and Staeheli L. (2002): Clean and safe? Redevelopment and homelessness in San Diego CA. Paper presented at a conference on Rights to the city, Rome, May.
- Painter, J. (1995) Regulation theory, post-Fordism, and urban politics. In: Judge D., Stoker G. et al. (Eds), Theories of urban politics, pp. 276–296. Sage, Thousand Oaks.
- Peck, J. (1998) Geographies of governance: TECs and the neo-liberalisation of ‘local interests’. Space & Polity 2: 5–31.
- Purcell, M. (2002) Excavating Lefebvre: The right to the city and its urban politics of the inhabitant. GeoJournal 58: 99–108.
- Purcell, M. (2003) Citizenship and the right to the global city: reimagining the capitalist world order. International Journal of Urban and Regional Research 27(3): 564-590.
- Salmon S. (2001). The right to the city? Globalism, citizenship, and the struggle over urban space. Paper presented at a conference on 97th Annual Meetings of the Association of American Geographers, New York, February.
- Shields, Rob (2001). “Henri Lefebvre: Philosopher of Everyday Life” in Profiles in Contemporary Social Theory, A. Elliott and B. Turner eds. Profiles in Contemporary Social Theory. London: Sage.
- Swyngedouw, E. (1996) Reconstructing citizenship, the re-scaling of the state and the new authoritarianism: Closing the Belgian mines. Urban Studies 33: 1499–1521.